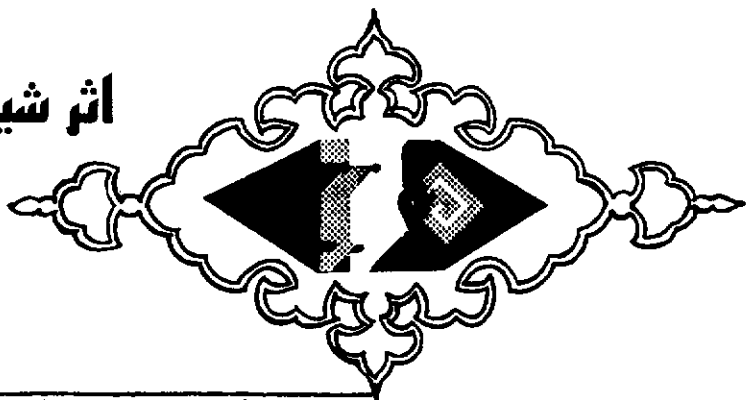


اثر شیوه‌های تربیتی بر عزت نفس، خودپنداره



دکتر سوسن سیف - عضو هیأت علمی

دارم شاگرد اول باشم. بلکه یک تمایل صادقانه برای داشتن نگرشها و اسنادهای خاصی است. زمانی که خود ادراک شده و خود ایده‌آل با هم همتراز باشند، فرد از عزت نفس بالایی برخوردار خواهد بود. (همان منبع، ص ۲۰).

”وجود شکاف و فاصله بین خود ادراک شده و خود ایده‌آل عاملی است که مشکلات مربوط به عزت نفس را به وجود می‌آورد“ (همان منبع، ص ۲۰ به نقل از پُپ^۶ و همکاران، ص ۳؛ سعید شاملو، ص ۱۳۷؛ علی اکبر سیاسی، ص ۱۲۸؛ کارن هورنی، ص ۱۰۰؛ اتکینسون و هیلگارد، ج ۲، ص ۱۰۱-۱۰۲ به نقل از کارل راجرز).

برخی بر این نکته تأکید دارند که

عزت نفس عبارت از ارزشی است که اطلاعات درون خودپنداره، برای فرد دارد و از اعتقادات فرد در مورد تمام صفات و ویژگیهایی که در او هست، ناشی می‌شود (بیابانگرد، ص ۱۹).

اگر از نظر یک کودک ممتاز بودن در کلاس ارزش زیادی داشته باشد، ولی خودش دانش آموزی متوسط یا ضعیف باشد، وی از پایین بودن عزت نفس خود رنج می‌برد. پس عزت نفس هر فرد بر اساس ترکیبی از اطلاعات عینی در مورد خودش و ارزشهای ذهنی که برای آن اطلاعات قایل است، بنا نهاده می‌شود (بیابانگرد، ص ۱۹).

می‌توان شکل‌گیری عزت نفس را از طریق تفکر در مورد ”خود ادراک شده“^۴ و ”خود ایده‌آل“^۵ مورد آزمایش قرار داد. خود ادراک شده همان ”خودپنداره“ است؛ یعنی یک دیدگاه عینی دربارهٔ مهارتها، صفات و ویژگیهایی که در یک فرد وجود دارد یا فرد فاقد آنهاست. ”خود ایده‌آل“ عبارت از تصویری است که هر فرد دوست دارد از خود داشته باشد که لزوماً پنداری پوچ و بی‌معنی نیست. مثل: من دوست

در این مبحث به توصیف وسیعی از عزت نفس و تمایز بین عزت نفس، خودپنداره و اعتماد به نفس می‌پردازیم. عزت نفس عبارت از درکی است که فرد از خود دارد؛ اما این درک با قضاوت‌های ارزشی همراه است و دربرگیرندهٔ میزانی از حرمت نفس^۱ و خویش‌پنداری^۲ است (ماسن و دیگران، ص ۴۱۳).

بنابر نظر رابسون^۳، عزت نفس عبارت است از حس رضامندی و خویش‌پنداری که از ارزیابی فرد دربارهٔ ارزشمندی، قدر و منزلت، جذابیت، شایستگی، کفایت و توانایی جهت ارضای تمایلات و خواسته‌های خود منتج می‌شود (سیلوراستون، ص ۱۵۸).

عزت نفس از ”خودپنداره“ متفاوت است. خودپنداره عبارت است از مجموعهٔ ویژگیهایی که فرد برای توصیف خویش‌پنداری به کار می‌برد. (بیابانگرد، ص ۱۹؛ ماسن و دیگران، ص ۴۱۳) و اما

1) Self - regard

2) Self - acceptance

3) Robson

4) Perceives self

5) Ideal - self

6) Pope

اعتماد به نفس همان عزت^۱ نفس است. ولی رزبرگ معتقد است که بین اعتماد به نفس و عزت نفس تفاوت وجود دارد. "اعتماد به نفس، حس عمومی از نظارت خود و محیط است و به خود اثربخشی^۲ (خودکارایی) نظریه بندورا (۱۹۷۷) نزدیک است. در حالی که عزت نفس بیشتر حس عاطفی از قبول کردن خویش و احساس ارزش خود است؛ بنابراین اعتماد به نفس می‌تواند در عزت نفس شرکت داشته باشد، اما این دو مترادف هم نیستند.

مهمترین منشأ پیدایش تصویر خود و عزت نفس، رفتار و واکنش دیگران نسبت به فرد و بخصوص کودک است. این را نظریه "آینه خودنما"^۳ می‌نامند. نظریه مذکور معتقد است که برای دیدن خود به واکنش‌های دیگران توجه کرده و تصویر خود را در آن واکنش‌ها می‌جوئیم. نتیجه بسیاری از تحقیقات مبین این مطلب است که تصویر هر فرد از خود، وابسته است به تصویری که دیگران از او داشته‌اند و حتی در حال حاضر هم تصویر دیگران از یک فرد می‌تواند ارزیابی و تصویری را که او از خود دارد، تغییر دهد (سعید شاملو، ص ۱۳۷ - ۱۳۸).

والدین یکی از مهمترین منابع شکل‌گیری تصویر "خود" و احساس ارزش "خود" می‌باشند. کودکانی که طرد می‌شوند، بالمآل به طرد "خود" می‌پردازند و احساس بی‌ارزشی می‌کنند (همان منبع، ص ۱۳۸ به نقل از بنیس^۴). این روند را بسیاری از روانشناسان، درون فکنی نام نهاده‌اند که به وسیله آن کودک

ادراکات، نگرشها، واکنشها و برداشتهای دیگران را جزئی از ارزشهای درونی خود می‌نماید (همان منبع، ص ۱۳۸)

در مورد نوجوانان نیز والدین نقش مهمی در احساس خود ارزشمندی آنها ایفا می‌کنند. علی‌رغم آنچه بیان شد، عزت نفس افراد در فاصله بین دوره نوجوانی و جوانی بطور فزاینده‌ای افزایش پیدا می‌کند (مرتضی ترخان، ص ۸۴)، ولی در طی تحقیقی توسط جانسون^۵ و مک کاجن^۶ در سال ۱۹۸۰ مشاهده شد که همبستگی بسیاری بین عزت نفس نوجوانان و فشارهای موجود در خانواده وجود دارد (سوسن سیف، ص ۲۲).

بنابراین، لازم و ضروری است که بطور کلی شیوه‌های تربیتی والدین را که موجب افزایش عزت نفس در فرزندان خصوصاً نوجوانان می‌گردد، مورد بررسی قرار دهیم.

شیوه‌های تربیتی در خانواده و اثر

آن بر عزت نفس

همانطور که می‌دانیم نحوه تعامل والدین با فرزندان و بطور کلی فضای روانی و عاطفی حاکم بر خانواده در ایجاد و چگونگی خصوصیات شخصیتی و رفتاری فرزندان مؤثر است.

تحقیقات اخیر روانشناسان، بخصوص محققى به نام بامریند^۷ (۱۹۷۵) بر موضوع شیوه‌های فرزند پروری بطور کلی و استفاده اولیا از قدرت در ارتباط با کودکان بطور خاص، و تأثیر این نوع رابطه بر شخصیت طفل، متمرکز شده است.

روش تحقیقات بامریند، مشاهده تعدادی از خانواده‌ها در طی هشت سال بود. بامریند آن دسته از اولیا را که به اطاعت و پیروی کودک از دستورات، امتیاز می‌دهند، و یا برای جلوگیری از رسیدن به امیالشان به استفاده از زور، فشار و تنبیه معتقد هستند- بخصوص هنگام تضاد خواسته‌ها و رفتار کودک با معتقدات اخلاقی، - افراد "سلطه جو"^۸ نامید. چنین والدینی می‌خواهند کودک، گفتار آنها را تمام و کمال و بدون هیچ‌گونه تردیدی قبول کند. با مریند، دسته دوم را اولیای "با قدرت"^۹ خواند؛ زیرا آنها سعی می‌کنند رفتار کودکان خود را به سوی منطقی بودن، جدیت داشتن، خودمختار و با اراده بودن و هم‌رنگ جماعت شدن سوق دهند. این اولیا هم مانند دسته اول، تحمل وجود اختلاف نظر با کودکان خود را ندارند، ولی به اندازه گروه اول آنان را محدود نمی‌کنند و تحت فشار قرار نمی‌دهند. بامریند به دسته سوم اولیا عنوان "پذیرا خو"^{۱۰} داد که بیشتر به پذیرفتن رفتار، تشویق، مهربانی، دادن

- 1) Self- Confidence
- 2) Self - efficacy
- 3) Looking flass self
- 4) Bennis
- 5) Jphnson
- 6) MC. Cutchen
- 7) Beumrind
- 8) Authoritarian
- 9) Authoritative
- 10) Permissive

آزادی زیاد و داشتن توقع به اندازه توانایی جسمانی و روانی فرزندان، گرایش دارند. کودکانی که به این شکل تربیت می‌شوند اعتماد به نفس ندارند و نمی‌توانند حالات و خواسته‌های خود را کنترل کنند. اما فرزندان اولیای سلطه‌جو بطور کلی ناراضی، درونگرا و نسبت به دیگران بی‌اعتماد می‌شوند. در نهایت، آن دسته از کودکانی که اولیای آنها با قدرت هستند، از کودکان خود توقع اطاعت دارند؛ در عین حال با گرمی، مهربانی و بطور منطقی به خواسته‌های اطفال خود توجه می‌کنند. از لحاظ اعتماد به نفس، قدرت کنترل خواسته‌ها، نشان دادن کنجکاوی و خلاقیت، داشتن رضایت از خود و دیگران و سازگاری با افراد دیگر، به مراتب از دو گروه اول سالمتر و بهتر هستند. (سعید شاملو، ص ۵۹-۶۰؛ اتکینسون و هیلگارد، ج ۱، ص ۱۵۵-۱۵۷؛ ماسن و دیگران، ص ۴۴۴-۴۴۷).

در تحقیقات دیگری، اثر شیوه‌های تربیتی اختصاصاً بر روی عزت نفس مورد بررسی قرار گرفت و در طی آن به تبیین ویژگی‌های شخصیتی، رفتاری و تربیتی والدین فرزندان با عزت نفس بالا و پایین پرداختند. بطور کلی مشاهده نمودند، فرزندان که دارای مفهوم فردی قوی هستند، والدینی دارند که آنها نیز از این خصوصیت بهره‌مند می‌باشند. چنین پدران و مادرانی از لحاظ هیجانی نیز دارای ثبات بوده و نیرومندی مؤثری در مراقبت اطفال خود نشان می‌دهند. آنها روابط مناسبی با یکدیگر دارند و نقش هر یک نیز مشخص است. گرچه انتظارات

زیادی از اطفال خود دارند اما از تشویق دریغ ننموده، الگوهای مناسبی برایشان فراهم می‌آورند. مادران این دسته از فرزندان (دارای مفهوم فردی قوی)، توانایی زیادی در پذیرش آنان دارند و این کیفیت را از طریق محبت، نزدیکی و مهربانی ظاهر می‌کنند. در مقابل، مادران فرزندان که دارای مفهوم فردی ضعیفند فرزندان را مزاحم می‌دانند و تمایل بیشتری برای جدایی از آنان نشان می‌دهند و مسیحی فرام می‌کنند که از نظر جسمانی - هیجانی و عقلانی ضعیف است. والدین فرزندان که دارای مفهوم فردی قوی هستند، انضباط دائمی و مؤثری اعمال می‌نمایند که در آن نقش تشویق و تنبیه بارز است. معمولاً پدران تنبیه کننده‌اند گرچه این مسؤولیت گاهی با مادران نیز تقسیم می‌شود، ولی نحوه و کیفیت تنبیه طوری است که از طرف اطفال پذیرفته می‌شود؛ زیرا در جهت سالم سازی و رشد شخصیت آنها انجام می‌گیرد. از خصوصیات والدین فرزندان که دارای مفهوم فردی ضعیفند، عدم انضباط مؤثر و عدم راهنمایی مفید آنها را باید ذکر نمود. ظاهراً آنان یا نمی‌دانند و یا نمی‌خواهند در راهنمایی و هدایت اطفال خودشان بکوشند. تنبیه را بخاطر حالت هیجانی خود اعمال می‌کنند و کراً اظهار می‌دارند که مؤثر و مفید واقع نمی‌گردد. کودکان نیز تنبیه والدین را نپذیرفته و تصور می‌کنند، بی‌جهت مورد تنبیه قرار می‌گیرند. والدین فرزندان که دارای مفهوم فردی قوی هستند به نظریات و عقاید فرزندان خود توجه می‌کنند و به

آنها اجازه بحث و گفتگو می‌دهند و بدین وسیله اعتماد به نفس آنها را تقویت می‌کنند. در طرح برنامه‌های خانوادگی آنها را شرکت می‌دهند و اعتقاد دارند که طفل باید نظریات خودش را ابراز کند. بحث و منطقی در نظر آنها روشهای مؤثر برای کسب همکاری اطفالشان است. برعکس آنها، والدین فرزندان نوع دوم روی معیارهای فشار و خودمختاری تکیه می‌کنند (سیروس عظیمی، ۱۳۶۸، ص ۱۹۳-۱۹۴).

بطور خلاصه می‌توان اساس شیوه تربیتی مؤثر بر عزت نفس (ارزیابی مثبت از خود)، یعنی شیوه دموکراتیک را چنین بیان داشت:

- ۱- احترام متقابل بین اعضای خانواده
 - ۲- امکان ابراز عقیده برای همه افراد خانواده
 - ۳- مشارکت در تصمیم‌گیری
 - ۴- نفوذ روش عقلانی در کلیه شؤون زندگی
 - ۵- همکاری
 - ۶- گرمی و محبت (علی شریعتمداری، ۱۳۶۷، ص ۲۱۳).
- بنابراین، از کلیه تحقیقات بیان شده می‌توان نتیجه گرفت که گرمی، محبت و امنیت از عناصر اساسی در رابطه اولیا و فرزندان است. البته لازم است متذکر شویم که افراط و تفریط در هر یک از ویژگی‌های مذکور می‌تواند اثرات مخربی بر عزت نفس فرزندان باقی گذارد (علی محدث، ص ۸۲؛ سعید شاملو، ص ۵۸-۵۹؛ علی شریعتمداری، ص ۱۹۹-۲۰۱؛ شولتز و شولتز، ج ۲،

ص ۳۲۲-۳۲۳؛ سعید شاملو، ص ۸۰-۸۱؛ کارن هورنی، ص ۷-۱۳؛ علی
کارن هورنی، ص ۱۴۷؛ ماسن و دیگران، اکبر سیاسی، ص ۱۲۶) و رعایت اصل
تعاود می‌تواند مکمل اعمال ویژگیهای نامبرده باشد.

منابع:

- ۱) احدی حسن و محسنی- نیکچه‌ره/ "روانشناسی رشد" مفاهیم بنیادی در روانشناسی نوجوانی و جوانی/ ۱۳۷۰
- ۲) سیف - سوسن/ "تئوریهای رشد"/ ۱۳۷۷
- ۳) یاول هنری - ماسن و دیگران/ "رشد شخصیت کودک"/ ترجمه یاسائی - مهشید / ۱۳۷۲
- ۴) سیف - سوسن و دیگران/ "روانشناسی رشد"/ ۱۳۷۳
- ۵) شفیع آبادی - عبدالله/ "نظریه‌های مشاوره و روان‌درمانی"/ ۱۳۷۱
- ۶) بیابانگرد - اسماعیل/ "روشهای افزایش عزت نفس در کودکان و نوجوانان"/ ۱۳۷۲
- ۷) شاملو- سعید / "آسیب‌شناسی روانی"/ ۱۳۷۰
- ۸) سیاسی - علی اکبر / "نظریه‌های شخصیت یا مکاتب روانشناسی"/ ۱۳۷۰
- ۹) اتکینسون - هیلگارد/ "زمینه روانشناسی"/ ترجمه جمعی از مترجمین/ ۱۳۶۸
- ۱۰) ترخان - مرتضی / "بررسی رابطه بین موضع نظارت، عزت نفس و پیشرفت عقلی (پایان‌نامه کارشناسی ارشد)/ ۱۳۷۲
- ۱۱) عظیمی - سیروس / "روانشناسی کودک"/ ۱۳۶۸
- ۱۲) محدث - علی / "کودک و روابط خانوادگی"/ ۱۳۷۰
- ۱۳) توان - شولتز/ "روانشناسی کمال"/ الگوهای شخصیت سالم ترجمه خوشدل - گیتی / ۱۳۶۹

«ادامه از صفحه ۲۰»

الهیات دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج در دست تصحیح است. در این تصحیح بر چندین نسخه و نیز منابع وابسته اعتماد شده است و به روش توأم انجام می‌شود. در روش توأم علاوه بر اعتماد به اصح نسخ به منزله نسخه اصل، سعی می‌شود که مواضع مخدوش آن از طریق نسخه بدلهای رفع گردد و در نهایت نسخه‌های اصح ارائه شود. تصحیح همه بخشهای الملخص و غالب بخشهای المنصص، با همت والای دانشجویان بویژه خواهران تلاشگر، انجام یافته است.

وجود دارد که اساتید و دانشجویان آن مراکز، در احیای این آثار، نقش بسزایی می‌توانند ایفا کنند اما به دلیل عدم برنامه‌ریزی دقیق غالباً موضوعات تکراری و تحقیقات غیر روشمند، پایان‌نامه‌های تحصیلی را عقیم و بی‌ثمر می‌کند.

دو اثر الملخص و المنصص با برنامه‌ریزی و هدایت روشمند دو تن از اساتید گرانقدر آقایان دکتر قراملکی و دکتر محمدی و تلاش گروهی از دانشجویان بصورت پایان‌نامه‌های تحصیلی کارشناسی ارشد در دانشکده

فرهنگی را محقق و فهم و تحلیل تطور تاریخی مسائل را ممکن می‌سازد. تدوین تاریخ علوم، بررسی تطبیقی دیدگاههای اندیشمندان و فهم مسائل و نظریات متأخران در گرو احیا و فهم آثار پیشینیان است.

یکی از مهمترین موانع احیای آثار پیشینیان فقدان برنامه دقیق است که خود ناشی از عدم علم به ضرورتها و بصیرت نسبت به نیازهاست. امروزه بیش از صد مرکز پژوهشی - آموزشی در مقاطع کارشناسی ارشد و دکتری یا معادل آنها